

پهنه آبی شمال ایران: خزر یا کاسپین

دکتر زهرا احمدی پور، استادیار گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس*

ابراهیم رومینا، کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

نعمت الله محرمی، رئیس گروه نامگذاری دفتر تقسیمات کشوری - وزارت کشور

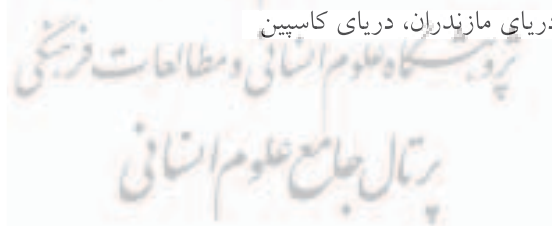
محمد صادق لطفی، کارشناسی ارشد جغرافیا - وزارت کشور

شماره مقاله: ۳

چکیده

دریای شمالی ایران در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود دارای نام‌های گوناگونی بوده است به طوری که در منابع مختلف تاریخی و جغرافیایی می‌توان بیش از ۶۰ نام را یافت. این نام‌های جغرافیایی هر یک وجه تسمیه خاص خود را داشته و در برهه‌های زمانی خاص قوام و دوام یافته، گاهی بر کل دریا و گاهی بر قسمت خاصی از آن در بین اقوام و ملت‌های مختلف کاربرد داشته است. کمتر عارضه جغرافیایی در جهان است که این تعداد نام بر خود دیده باشد؛ از نام اقوام گرفته تا نام مکان‌های پیرامونی و یا حتی اسامی عام که به موضوعی خاص اشاره نداشته باشد. این روند غیر معمول پس از حمله عرب‌ها به سرزمین ایران تا کنون ادامه داشته و در حال حاضر نیز به موضوعی در خور بحث بدل شده است و جا دارد اندیشمندان و صاحب‌نظران جهت پایان دادن به این همه گوناگونی، ذکر نام آن را در منابع جغرافیایی با در نظر گرفتن ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی ملت ایران به کار گیرند. مقاله حاضر با استفاده از شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و تطبیق اسناد در طی ادوار تاریخی سعی در کالبد شکافی موضوع، جهت نامگذاری این پهنه آبی مطابق با منافع ملی دارد.

واژگان کلیدی: دریای خزر، دریای مازندران، دریای کاسپین



مقدمه

نام هر مکان جغرافیایی در ایجاد هویت و چارچوب مناسب برای یکپارچگی و وحدت ملی هر ملت نقش اساسی دارد. گزینش نام مکان‌های جغرافیایی به علت بار سیاسی و عاطفی آن از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که خود به یافتن علت پیدایش و منشعب شدن آن مکان از ملتی خاص بر می‌گردد. نام مکانها حامل اطلاعات انسانی، طبیعی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در زمانهای گذشته است که اسناد کمتری از آنها در دست است. نامگذاری، فرایندی است که در آن واحدهای سیاسی یک کشور با توجه به مولفه‌های طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی بر روی نقشه سیاسی کشور شناسایی می‌گردند (احمدی پور، ۱۳۸۲: ۱). اطلاق یک اسم بر یک مکان، جوامع مجاور را به پذیرش و نامگذاری آن مکان به آن اسم خاص ترغیب می‌کند و چنانچه این نامگذاری با منافع دیگر مدعیان در تعارض باشد منشأ مناقشات و درگیری‌های منطقه‌ای می‌گردد. دانش اتوماستیک یا علم تبیین نامگذاری به چگونگی نامگذاری می‌پردازد که از مباحث مهم این دانش، توپونمی یا نام‌های جغرافیایی است و اسامی شهرها، روستاها، عوارض طبیعی و آنچه را که در ارتباط با عوارض زمین به وجود آمده باشد مورد بررسی قرار می‌دهد (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۵).

وجود اسامی متعدد بر پدیده‌های جغرافیایی حکایت از استقرار اقوام مختلف در طول تاریخ در یک مکان دارد که اغلب این اسامی مدت‌های مدیدی پس از محو فرهنگ بوجود آورنده‌اش به بقای خود ادامه می‌دهند این گونه نام‌های مکانی ردپای گذشته را حفظ می‌کنند. در حقیقت اسم‌های کلاسیک مکان‌ها، نشانگر بسیاری از انواع و اصول پخش فرهنگی است (جردن و راونتری، ۱۳۸۰: ۲۱۶ و ۳۱۳). هر نام جغرافیایی سه ویژگی دارد: (۱) مکان و موقعیت، (۲) پیشینه تاریخی، (۳) ساختار و مفهوم (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۶) که در جغرافیای سیاسی، در حکم شناسنامه یک

کشور و ملت قلمداد می‌شوند(توکلی مقدم. ۱۳۷۵: ۵) که به آن ملت هویت و وجهه بین‌المللی می‌دهد.

پهنه آبی شمال ایران در مرز دو قاره اروپا و آسیا و شمال مرکزی ایران در طول ۴۶ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۵۱ دقیقه شرقی قرار گرفته و بزرگترین دریاچه جهان است که بین سرزمین پنج کشور روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان و ایران واقع شده است. در قسمت جنوبی آن، مرزهای سیاسی ایران قرار گرفته که از دهانه رود آستارا در غرب تا خلیج حسینقلی در شرق امتداد می‌یابد و از ۶۳۸۰ کیلومتر طول کرانه‌های آن، حدود ۹۹۲ کیلومتر از آستارا تا رود اترک متعلق به ایران است. مساحت حوضه آبریز آن ۳/۶ میلیون کیلومتر است که از این مقدار ۲۵۶ هزار کیلومتر مربع در خاک ایران و مابقی در چهار کشور همجوار واقع شده است.

دریای شمال ایران در طول تاریخ مأوا و ملجأ بسیاری از اقوام بوده است که برخی بقا یافته و برخی دیگر از صحنه روزگار محو شده‌اند. هر یک از این اقوام بنا به موقعیت زمانی و مکانی خویش وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با این دریا یافته و با توجه به پایگاه سیاسی و قدرت اثرگذاری خود، نام خاصی را بر آن نهاده‌اند که در طول تاریخ و بنا بر میزان پایداری قدرت آن قوم، آن نام دوام و قوام یافته است. هزاران سال قبل از ورود آریایی‌ها به فلات ایران، گروه‌های متعددی از مردمان بومی در این منطقه می‌زیستند که زندگی و تاریخ آنها برای ما به درستی روشن نیست. نخستین آگاهی ما از بومیان فوق از نوشته‌های بازمانده عده‌ای از جغرافی‌دانان و مورخان یونانی و اروپایی است که به وصف کوتاهی از محدوده این کرانه آبی و نام گروه‌ها و اقوامی که در آن به سر می‌بردند، پرداخته‌اند.

پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی از سلطه امپراتوری شوروی، بار دیگر پهنه آبی شمال ایران مورد توجه کشورهای ذینفع به ویژه کشورهای همکرانه قرار گرفته و منشأ مناقشه‌های

سیاسی و فرهنگی شده است. بررسی علمی نام این دریا بر اساس اسناد تاریخی در این مقوله موجب به وجود آمدن شرایط نقش آفرینی در محیط جغرافیایی به دور از کنش‌ها و کوشش‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای خواهد شد. لاجرم لازم است نام این پهنه آبی مورد دقت نظر جدی قرار گیرد تا ضمن حفظ هویت ملی و تحکیم حاکمیت ایرانی بر آن، از مناقشه‌ها و مشاجرات فرهنگی - سیاسی بین کشورهای همجوار جلوگیری به عمل آید.

روش تحقیق

پهنه آبی استراتژیک شمال ایران، بیش از ۶۰ نام را در منابع تاریخی داراست که وجه تمایز و هویت بین این دریا و دریاهای اطراف بوده و اطلاق نام‌های مختلف از سوی کشورهای کرانه‌ای و غیر کرانه‌ای بر آن مایه افتخار قوم برتر و اثر گذار ساکن بر کرانه‌های آن محسوب می‌شود.

مقاله حاضر در بر گیرنده تحقیقی درباره نام‌های مختلف این دریای مهم در طول تاریخ است. روش تحقیق آن، تاریخی از نوع «علی پس از وقوع» است و اساس کار این پژوهش، تحلیل محتوایی منابع کتابخانه‌ای، کتاب‌ها، اسناد و قراردادهای بین‌المللی بوده که در پایان نیز مبتنی بر یافته‌های تحقیق پیشنهاد لازم‌ارایه خواهد شد.

یافته‌های تحقیق

۱- اقوام ساکن در اطراف پهنه آبی شمال ایران

۱-۱- مردها(آماردها AMARDES): به گفته مورخان و دانشمندان دوره‌های پیش از میلاد، سرزمین مردها از شرق به مرز ورگانا(گرگان) و پارت(خراسان امروز)، از شمال به کاسپین، از غرب به لنکران، از جنوب شرقی به کومسین کومس(شهرهای سمنان و دامغان و بسطام) و از جنوب به رکا یا رکه (ری) و از جنوب غربی به شهر کسپین (قزوین) محدود بوده است. مردها

مردمی کوچ‌رو و چادرنشین بودند. این مردم در اثر نبرد مداوم با درندگان و حیوانات وحشی روحیه‌ای تند و سرکش و آیین ویژه‌ای داشتند.

۱-۲- کادوسی‌ها: کادوسی‌ها از بومیان ایران قبل از ورود آریایی‌ها و خرده گروهی از گروه بزرگ آماردها بودند که تاریخ آنان را، به نام گلوی، گلای، کادوزی و کاتوزی هم نام می‌برد. سرزمین کادوسی از مرز لاهیجان امروزی تا آن سوی لنکران ادامه داشت و رود بزرگ سفید رود (قزل اوزن ترکی و آماردیوس لاتینی) در میان سرزمین آنان جریان داشت. پیرنیا هم در تاریخ ایران باستان اشاره کرده است که بعضی از محققان، کادوسیان را از بومیان سرزمین ایران می‌دانند که پیش از هجوم قبایل آریایی در آن خطه سکونت داشته‌اند (پیرنیا، ۱۳۴۵). در کتاب حدود العالم (۳۷۲ هجری) آمده است که کادوسیان مردمی نیرومند و سرکش بودند و گاه و بی‌گاه به سرزمین‌های همسایه خویش دست‌اندازی می‌کردند تا آنجا که شاپور اول ساسانی شهر قزوین را برای مقابله با تجاوز و حمله ایشان بنا نهاد. قوم کادوسی پدر اقوام گلان بودند که خود از اسلاف گیلانیان کنونی به شمار می‌روند. و به دو دسته تقسیم می‌شدند که عبارتند از گلانی‌های بزرگ که در باختر این سرزمین سکونت اختیار کردند و بنا به عقیده نژادشناسان، ساکنان کنونی توالش از بازماندگان این گروه به شمار می‌روند. دومین تیره از این قوم، گلان‌های کوچک‌اند که پایه نژاد گیلانی‌های امروزی را شکل می‌دهند.

۱-۳- آمورها (AMORES): عده‌ای از ایران‌شناسان بر این عقیده‌اند که این قبیله از مرز لاهیجان رو به شرق تا پیرامون شهرستان بابل امروزی ساکن بوده‌اند. و شهر آمل پایتخت باستانی آمورها بوده که رفته رفته به آملد و آمل تطور یافته است. برخی دیگر از دانشمندان عقیده دارند که جای این دسته از لاهیجان تا مرز گرگان بوده که بخش جنوبی آن، کوهستان‌های جنگلی است.

واژه آمرد، آمرت در زبان کهنسال ارمنی، مری، آی مری، جوانمرد، گله مرد که امروزه در سراسر مازندران و گیلان معمول است از نام باستانی این گروه مشتق شده است.

۴-۱- طبری‌ها یا تبری‌ها(تپوران = تاپوران): گروهی دیگر از بومیان کرانه دریای خزر تبری‌ها هستند که سرزمین آنها به درستی مشخص نیست. برخی معتقدند که مسکن این مردم از شهرستان بابل امروزی تا مرز گرگان ادامه داشته است. احتمال قریب به یقین تپورها پس از سرزمین مردها تا حدود گرگان سکونت داشتند. برخی تپور(تاپور) را از واژه ترکی جغتای و مردمش را ترک نژاد دانسته‌اند. نام تپور در عصر ساسانیان یعنی در دوره پیدایش زبان پهلوی به تبری که این گروه همیشه برای هیزم شکنی و نبرد با جانوران وحشی همراه خود داشتند، واقعیت ندارد(محمودزاده، ۱۳۵۱: ۱۸۵ تا ۱۸۸).

۵-۱- قوم کاسپی(CASPIES): کاسی‌ها در پایان هزاره سوم پیش از میلاد در ناحیه‌ای میان مادها و پارت‌ها در طول مرز ایران و عراق ساکن بودند. گواه منشأ قومی کاسی، وجود نزدیک به پنجاه کلمه و نام خاص در متون آشوری‌ها و بابلی‌ها است که تاکنون باقی مانده است در واقع آنها قبیله‌ای کوهستانی، با پیشینه دامداری بودند و از زمان‌های بسیار کهن در کوهپایه‌های زاگرس می‌زیستند و پس مانند بسیاری از اقوام دامنه زاگرس به بخش جنوبی دریای خزر به دنبال چراگاه کوچ کردند و آنجا ساکن شدند(بهزادی، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

۶-۱- هیرکانیان(گرگساران): از جمله گروه‌هایی که در کرانه‌های این دریا سکونت داشتند هیرکانیان بودند. استرابن می‌گوید: دور تا دور دریا پس از هیرکانیان، آماردها، آماریاها، کارولی‌ها، آلبان‌ها، کسپی‌ها، تیی‌ها و ساکن هستند(به نقل از محمودزاده، ۱۳۵۱: ۱۸۵). هیرکانیان مجاور گروه سکاه(سکساران) بودند که در شمال شرقی آنان مسکن داشتند. بعدها گرگساران را هیرکانیان لقب دادند.

۷-۱- خزرها: خزر به معنی تنگی چشم و به مردمی می گفتند که در کرانه های دریای شمالی ایران می زیستند (معین، ۱۳۷۵: ۱۴۱۸). این قوم مردمی ترک نژاد بودند که در بیابان های آسیای مرکزی به حوزه پایین رود ولگا یعنی شمال قفقاز و کرانه های غربی دریای خزر کوچ کرده بودند. پیشه آنان گله داری و کشاورزی و بازرگانی و گاهی چپاول سرزمین همسایه بود. پایتخت خزرها در جای کنونی شهر آستاراخان بوده، ایرانیان سرزمین این قوم را خزران نام داده اند.

۸-۱- دیوان: برخی مورخان از سکونت و زندگی قومی جنگجو پیش از آمدن آریایی ها در کرانه های دریای خزر یاد می کنند. کاوش های باستان شناسی استخوان ها و آثار بازمانده آنها را حدود ۱۵۰۰ تا ۴۴۰۰ سال پیش از میلاد یعنی کم و بیش هم زمان با دوره نوسنگی و آغاز دوره فلزات نشان می دهد. از این گروه جز خاطره ها و افسانه ها، باقی نمانده است (محمودزاده، ۱۳۵۱: ۱۸۸ و ۱۸۹).

۲- نام دریای شمال ایران در متون کهن جغرافیایی

پهنه آبی شمال ایران در زمان های گوناگون و بنا به شرایط سیاسی حاکم بر کرانه های آن، به نام های مختلف موسوم بوده است. صاحب «التدوین فی جبال الشروین» می نویسد که دریای مازندران را در زمان کیخسرو (پانصد سال قبل از میلاد مسیح) دریای هیرکانی می گفتند که تحریف شده ویرگانا به معنی گرگ است. وجه تسمیه آن به این گونه است که در اوایل سلطنت سلاطین کیان، چون اهالی هیرکانی تابع سلطنت کیان بودند از سلاطین مازندران تمکین نمی کردند. اهالی مازندران آنها را گرگان گفته و شهر و ولایت گرگان به همین مناسبت نام یافته و بعد اعراب آنرا معرب کرده و جرجان گفته اند. پس دریایی که اهالی این ناحیه در کنار آن زندگی می کردند، مشهور به دریای گرگان شد (شایان، ۱۳۶۶: ۱۹). وی در ادامه می افزاید: قبل از اسکندر به واسطه

سکونت «سک» یا «سکزی» در این نواحی یونانی‌ها آنان را «ساکازنه» نامیدند و به این دریا «ساکازنه» گفتند و رفته رفته «کاسپین» شد و رومی‌ها در سلطنت اکوست (سی و یک سال قبل از میلاد) و در سلطنت طرازان (صد و شانزده سال قبل از میلاد) دریای مزبور را «کاسپین» می‌گفتند (همان، ۲۴). هرسفلد باستان‌شناس آلمانی معتقد است: قبل از آمدن آریایی‌ها به ایران، مردمان بومی ایران به «کاس سو» موسوم بودند و این اسم در جمع «کاسب یا کسب» می‌شد. به همین دلیل برخی از محققین قزوین را کاسپین و بحر خزر را که اروپایی‌ها «کاسپین» می‌نامند، مشتق از اسم مردمان مذکور می‌دانند (پیرنیا، ۱۳۴۵: ۱۹).

ابن حوقل جهانگرد مسلمان که در سال ۳۳۱ ه. (۹۴۱ م.) به عزم گردش در اقصی نقاط جهان حرکت کرده بود، این پهنه آبی بزرگ را دو نام داده است. وی در شرح جزیره آبسکون می‌نویسد: ... گرگان را بندرگاهی به نام آبسکون در کنار دریای طبرستان است که از آنجا به کشتی نشسته و به خزر و باب‌الابواب و دیلم و جز آن می‌روند (ابن حوقل، ۱۳۶۱: ۱۲۵) و در جای دیگر به شرح و توصیف دریای مذکور پرداخته آن را دریای خزر می‌نامد (همان، ۱۲۸ تا ۱۹۹). همچنین مقدسی جهانگرد مسلمان در قرن چهارم در ذکر سرزمین دیلم می‌نویسد: من آن سرزمین را به پنج حوزه بخش کردم. نخستین آنها از سمت خراسان، قومس پس گرگان، طبرستان، دیلمان سپس خزر است و دریاچه در میان این حوزه‌هاست (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۸).

به طور کلی در منابع مختلف به اسم‌های گوناگونی اشاره شده است که شمار آنها افزون بر ۶۰ نام است نام‌های گردآوری شده تاکنون در منابع تاریخی عبارتند از: ۱- زرایاه و روکشه ۲- دریای کاسپین ۳- دریای هیرکانیه ۴- کردبیل ۵- دریای حاجی طرخان ۶- دریای باب‌الابواب ۷- دریای دربند ۸- دریاچه ۹- دریای مغان ۱۰- دریای گیلان (بحرالجیل) ۱۱- دریای شیروان ۱۲- دریای دیلم ۱۳- دریای طبرستان ۱۴- دریای آبسکون (آسکون و آشکون) ۱۵- دریای جرجان

۱۶- دریای دهستان ۱۷- دریای خراسان (الدواره الخراسانیه) ۱۸- آکفورده ۱۹- کمروت (کمرود یا کامرود) ۲۰- دریای باکو ۲۱- دریای طیلسان(طالشان) ۲۲- ارقیا(ایرکانیا، هیرکانیه) ۲۳-ورکان یا ورگا ۲۴-بحر جرجان یا بحر خزر ۲۵- بحرالاعاجم ۲۶- بحیره طبرستان و بحر طبرستان ۲۷- دریای خوالین ۲۸- دریای ویرگان یا ویرانا (به معنی گرگ) ۲۹- ساکازنه ۳۰- دریای قزوین ۳۱- سی هایبی(در زبان چینی به معنی دریای غربی) ۳۲- خوالینسکویه موره(در زبان اسلاوی به اعتبار قوم خوالین که بین دهانه‌های ولگا مسکن داشتند) ۳۳- دریای استرخان ۳۴- دریای استرآباد ۳۵- تنگیز ۳۶- دنیز ۳۷- آق دنیز ۳۸- کوچوک دنیز ۳۹- دریای مازندران ۴۰- دریای اسکوتها ۴۱- دریای خزران ۴۲- دریای جئورچیا ۴۳- دریای ساری ۴۴- دریای قرزم ۴۵- دریای فارسی ۴۶- دریای گرگان ۴۷- دریای سالیانی ۴۸- دریای جیلی ۴۹- دریای کوسوم ۵۰- دریای خوارزم ۵۱- دریای سیت‌ها ۵۲- دریای گسکر ۵۳- دریای کپورچال ۵۴- دریای مشهدسر ۵۵- دریای کادوس ۵۶- فراخ کرت ۵۷- بحر یا حوض فارس ۵۸- باد کوبه ۵۹- زره اوجستان ۶۰- تپیر و ...

این دامنه وسیع از نام در کمتر عارضه جغرافیایی پیشینه دارد. برای استفاده‌کنندگان از این نام‌ها، دریای مزبور بسیار ناشناخته بوده است و وسعت بسیار آن شاید یکی از دلایل این گستردگی نام‌گذاری باشد. وسعت بسیار دریای مذکور چنان بوده که در یک برهه خاص زمانی و حتی از دید یک نفر(جهانگرد) به هر قسمت آن نام خاص داده شده است. خواجه نصیر طوسی در شرح و توصیف دریای مزبور در هر قسمت که فرود آمده، نام آن دریا را از ساکنین اطراف گرفته است. در این شرح و توصیف وی از چهار نام، دریای خزر، دریای روم، دریای آذربایجان و دریای طبرستان نام برده و هر قسمت آن را آنگونه که دیده معرفی نموده است(ملگونوف، ۱۳۷۶: ۱۸ تا ۲۵). حافظ ابرو نیز در شرح و توصیف این دریا می گوید: بحیره آبسکون و بحر خزر و بحر گرگان و بحر دربند و بحر گیلان همه یکی است و صورت آن علیحده کشیده خواهد شد و... (ابرو، ۱۳۷۵: ۱۲۴).

۳- خزر نام پر کاربرد و پایا :

پر کاربردترین نامی که برای این پهنه آبی در متون فارسی زبان استفاده شده، نام دریای خزر است. این نام بر گرفته از قوم خزر است که در قبل آورده شد. ابن حوقل دریای مزبور را به خوبی معرفی کرده، می‌نویسد؛ دریای خزر محدود است از شرق به قسمتی از دیلم و طبرستان و گرگان و بخشی از بیابان واقع میان گرگان و خوارزم و از مغرب به اران و حدود سریر و بلاد خزر و بخشی از بیابان غزان و از شمال به بیابان غزان در ناحیه سیاه کویه و از جنوب به گیلان(جیل) و دیلم و سرزمین‌هایی که نزدیک آن است. دریای خزر به هیچ یک از دریا‌های روی زمین مرتبط نیست جز اینکه رودخانه روس معروف به اتل بدان می‌ریزد و... و این دریا میان اران و گیلان(جیل) و طبرستان و گرگان واقع است(ابن حوقل، ۱۳۶۱: ۱۲۸ و ۱۲۹). این جهانگرد مسلمان نشان می‌دهد دریای مذکور را به خوبی شناخته و برای تکمیل نوشته‌های خود نقشه‌ای را نیز ارائه می‌دهد. همانگونه که در قبل آمد حافظ ابرو در شرح این دریا از نام خزر استفاده می‌کند ولی در کنار این نام، چند نام دیگر را نیز ذکر کرده است(ابرو، ۱۳۷۵: ۱۲۴).

ابن فقیه در ضمن توصیف و شرح ری به خلیج خزر اشاره می‌کند و می‌گوید: بازرگانان کالاهای خود را به سوی صقالبه برند یا از دریای صقالبه به رودی که آن را رود صقالبه گویند شوند تا به خلیج خزر رسند و در جای دیگر از نام دریای خراسان نیز استفاده می‌کند(ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۰۸). صاحب تقویم البلدان در معرفی نهر کر می‌نویسد: ... نهر کر فاصله است میان آذربایجان و اران و ابتدای این نهر در کوه باب‌الابواب در محلی است که طول آن ۶۶ و عرضش ۴۴ درجه است از بلاد اران عبور نموده و به دریای خزر می‌ریزد... بدوا کرک اصلان پادشاه گرجستان بوده و این پادشاه تمام ولایات میان بحر خزر و بحر سیاه را در تصرف داشته است(حکیم، ۱۳۶۶: ۴۳۳).

پس از روی کار آمدن سلسله صفوی و شروع ارتباطات بین‌المللی در عرصه جهان نو، جهانگردان بسیاری به ایران قدم گذاشتند. در بسیاری از سفرنامه‌های نوشته شده، نام این دریا، خزر ذکر شده است. نقطه عطف نامگذاری این دریا در دوره معاصر در عهدنامه گلستان بود که پس از ۹ سال جنگ روسیه و ایران و تثبیت حاکمیت روس‌ها بر شهرهای قفقاز در فراسوی ارس و در نهایت شکست نظامیان ایران، در روستای گلستان در اطراف قره باغ در سال ۱۲۸۸ هـ (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳) از سوی نیکلای ردیشچوف نماینده امپراتور روسیه و میرزا ابوالحسن خان شیرازی نماینده فتحعلی شاه، پادشاه ایران امضا و مبادله شد. در فصل پنجم این عهدنامه (گلستان)، آنجا که به آزادی کشتیرانی و آمد و شد به نقاط بندری و ساحلی دو کشور اشاره می‌شود، از دریای خزر نام برده و منع آزادی داشتن کشتی جنگی در دریای خزر مورد تاکید قرار می‌گیرد (دفتر نشر اسناد، ۱۳۷۱: ۲۶۰). به نظر می‌رسد پاگیری نام خزر بر این دریای عظیم، به رقابت عرب‌ها و ایرانیان باز گردد؛ با تسلط عرب‌ها بر سرزمین ایران فرصت مناسبی پیش آمد تا بتوانند گذشته را جبران نمایند. تسلط زبان عربی بر دستگاه‌های اداری و علمی نیز به این موضوع کمک نمود و باعث شد نام‌هایی از این قبیل در گستره ایران زمین شیوع پیدا کنند و نام‌های اصیل به کنار روند.

۴- دریای مازندران نامی جدید:

نام دریای مازندران آخرین نامی است که بر این دریا نهاده شد. مازندران نام استان شمالی ایران است که سابقه سکونت در آن به پیش از ورود آریایی‌ها بر می‌گردد و اقوام معرفی شده در بالا از جمله آمده‌ها، کادوسی‌ها، تپوران، کاسی‌ها، و... در قلمرو فعلی آن سکونت و حکومت داشته‌اند. نام مازندران خود دارای پنج وجه تسمیه زیر است:

۱- مازندران در اصل موزاندرون بوده است و موز نام کوهی بوده که از گیلان تا لار و قصران و

جاجرم امتداد داشته است.

۲- نام مازندران از دیوان مازنی یا دیوان مزن که در حقیقت بومیان اصلی مازندران قبل از آریایی‌ها بودند، گرفته شده است.

۳- مازندران از کلمه مازندر به معنی در و دروازه گرفته شده است و مازندر موضع مخصوصی از دیگر بخش‌های ناحیه تپورستان بود.

۴- مازندر در اصل مزن تر بود که بعدها مازندران شد و به معنی سوی و جانب مازن است مانند شوستر (شوش+تر) به معنی به سوی شوش (شایان، ۱۳۶۶: ۲۱).

۵- ماز نام دیواری بود منسوب به مازیارین قارن که وقتی مازیار با خلفای عباسی در حال جنگ بود به دستور او ساخته شد و این منطقه را مازندرون می‌گفتند (نهجیری، ۳۲۶: ۳۷۰ و ۳۲۷).

نام مازندران خود از قرن هفتم هجری متداول شده است و به جای نام طبرستان به کار می‌رفته است. در قرن هفتم هجری مقارن حمله مغول، ظاهراً نام طبرستان متروک و نام مازندران جانشین آن و از همان زمان این نام در ایالت شمالی ایران مرسوم شد و نام دریای مازندران از همان زمان جسته و گریخته برای این دریا استفاده می‌شده ولی نتوانسته بود دوام و قوام یابد. به نظر می‌رسد استفاده مجدد از نام مازندران به دنبال کوشش‌هایی باشد که از طرف اندیشمندان متفکر ملی‌گرا برای حفظ و یا ایجاد هویت ملی صورت گرفته است. این موضوع در سال‌های پس از دهه ۱۳۴۰ شمسی در کتاب‌ها و مقاله‌های علمی به خوبی منعکس شده است.

۵- دسته‌بندی نام‌های دریای شمال ایران

به طور کلی سه دسته از اسامی در این فهرست بلند جای می‌گیرند که عبارتند از: الف- نام‌هایی که از مکان‌های جغرافیایی اطراف گرفته شده‌اند؛ این دسته از اسم‌ها طیف گسترده‌ای را شامل

می‌شوند- نام‌هایی که هم ایرانی هستند و هم انیرانی- که از نقاط دور و نزدیک این دریا بر آمده‌اند همچون دریای مازندران، گیلان، باکو، قزوین، خراسان و...

ب- نام‌هایی که از قوم‌های ساکن بر کرانه‌های آن گرفته شده‌اند؛ همچون خزر، گیل، خوالین و ... هر یک از این نام‌ها در برهه‌ای خاص از زمان نضج و قوام گرفته‌اند و بسته به قدرت اثرگذاری صاحبان این نام‌ها، دوام یافته‌اند.

پ- نام‌هایی که به ویژگی‌های خود دریا بر می‌گردند؛ از جمله می‌توان به دیز، آق دیز، سی‌هایی، کوچوک دیز و ... اشاره نمود. این نام‌ها بیشتر از جانب مردمانی استفاده می‌شد که در مسافتی دورتر از دریا می‌زیستند و کمتر در متن و بطن زندگی این دریا حضور داشته‌اند.

۶- عوامل اثر گذار بر نام دریای شمال ایران

در طول تاریخ، سکونت اقوام گوناگون بر کرانه‌های این دریا، آن‌را به عاملی ژئوپلیتیک در مبادلات قومی و منطقه‌ای تبدیل کرده و حاکمیت بر آن منشأ قدرت منطقه‌ای و لاجرم سیاسی- فرهنگی بوده است. بسیاری از موارد اثرگذار بر نام این دریا را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

الف- زمان و تاریخ: چنان‌که در قبل آمد، در هر برهه از زمان یک قوم یا یک مکان از نظر نقش سیاسی- نظامی و یا تجاری - اقتصادی برجستگی یافته است. این برجستگی در نقش و تاثیر بر منطقه، منشأ نام برای دریای مذکور شده است.

ب- گستردگی جغرافیایی دریا: بزرگی و گستردگی دریا به حدی بوده که مردم ساکن کرانه‌های آن کمتر به یکدیگر همگرایی یافته‌اند. به علاوه این گستردگی، فضای حیاتی لازم برای سکونت اقوام بسیاری را فراهم نموده است. به همین دلیل، گاهی باعث ناشناخته ماندن کرانه‌ها و اقوام ساکن در اطراف آن شده است و این عدم شناخت باعث آن شده که هر جهانگرد این دریا را به مردمی موسوم کند که به آنان برخورد داشته است.

ج- ابهام تاریخی در وجه تسمیه آن: این عامل بیشتر به پایایی نام‌های کاسپین و خزر در طول بیش از هزار سال تاریخ آن نسبت داده می‌شود. همان‌گونه که بیان شد قوم کاسپی پیش از ورود آریایی‌ها بر کرانه‌های جنوبی این دریا تا نواحی داخلی فلات ایران و قوم خزر نزدیک به هفت قرن در کرانه‌های شمال غربی و غرب دریای مذکور می‌زیستند و با ورود آریایی‌ها قوم کاسپی و با ظهور روس‌ها، قوم خزر منقرض و یا در آنها مستحیل شده‌اند. جنگاوری این دو قوم و قدرت اثرگذاری آنها بر اقوام دیگر، پس از انقراض آنها را تبدیل به اقوامی افسانه‌ای کرده است. ابهام موجود در ماهیت این دو قوم، باعث ماندگاری و پایایی نام کاسپین و خزر بر دریای مزبور شده است آنچنانکه هر چه از زمانه آنها دورتر شده‌ایم نامشان بیشتر در منابع جغرافیایی و تاریخی آمده است. مشابه این ابهام را می‌توان در نام‌هایی چون سیستان، کارون، کر، شوش و ... نیز جستجو کرد.

۷- پارادوکس جالب

میزان تاثیرپذیری فرهنگ‌ها از یکدیگر را می‌توان در قالب نام‌های جغرافیایی جستجو کرد. میزان تاثیر فرهنگی یک ملت بر عناصر مشترک جغرافیایی متعلق به ملت دیگر و یا عناصر مشترک جغرافیایی، خود نشان از قدرت و نفوذ و شاخصه‌ای از شخصیت جهانی و بین‌المللی آن ملت دارد. اما آنچه که قابل بررسی و مذاقه است خزر و کاسپین دو نام پرکاربرد این دریا در حال حاضر، در داخل و خارج از ایران است.

اگر به دایره‌المعارف بریتانیکا رجوع کنید در مقابل نام CASPIAN SEA آمده است: دریای کاسپین دریایی است در مرز اروپا و آسیا ... در زبان روسی به آن کاسپیسکویه موره MORE KASPIYSKOYE و در فارسی آن را دریای خزر DARYAYE KHEZER می‌گویند (New)

همانگونه که آمد، قوم کاسپی (کاس‌ها) اقوامی ایرانی بودند که قبل از ورود آریایی‌ها به فلات ایران در کرانه‌های جنوبی این دریا زندگی می‌کردند. قدرت نفوذ آنان چنان بوده که پس از گذشت بیش از سه هزار سال از زمان زیست آنها، در محافل جهانی نام‌شان پرآوازه است و نه تنها در سندها و کتاب‌های بین‌المللی، در منابع روسی نیز نام آنها زنده مانده است و روس‌ها به عنوان یکی از قدرت‌های ذینفع این دریا، از نام قوم باستانی ایرانی استفاده می‌کنند حتی روسای چهار کشور دارای مرز آبی مجاور این دریا، هنگام مذاکره به زبان روسی، مشترکاً از نام «کاسپین» استفاده می‌نمایند. از سوی دیگر، نامی که بیش از هزار سال در محافل ایرانی پایا و استوار بوده نام خزر بوده که ریشه این نامگذاری به قومی برمی‌گردد که مدت هفت قرن زیسته‌اند و خود در قوم روس حل شده‌اند و جز نامی، از آنها باقی نمانده است. با توجه به فلسفه نامگذاری پدیده‌های جغرافیایی به ویژه در پدیده‌های بین‌المللی، مشاهده می‌شود که نقض غرض جالبی هم از جانب روس‌ها و هم از جانب ایرانیان روی داده که جای تأمل و اندیشه بسیار است.

نتیجه و پیشنهاد:

چنان که می‌دانیم حق کشور ایران برای گذاشتن نام مخصوص بر این دریا کاملاً شناخته شده است. در قراردادهای بین‌المللی معاصر همچون گلستان، ترکمن چای، قراردادهای سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در نسخه لاتین «کاسپین»، در نسخه روسی «کاسپیسکویه موره» و در نسخه‌های ایرانی و به خاطر ایران، نام پرکاربرد «دریای خزر» آمده است. به همین دلیل نام این دریاچه را نمی‌توان مشابه نام خلیج فارس و امثالهم دانست. از این نظر دست ایرانیان برای انتخاب نامی مناسب و درخور شأن هویت هزاران ساله ایرانی باز است. به همین مناسبت می‌توان تعیین نام مناسب برای این دریا

را مساله ای ملی قلمداد کرد. در تعیین نام مناسب برای این پهنه استراتژیک باید به سه موضوع اساسی توجه نمود:

- ۱- نام انتخابی ایرانی، زیبا مبتنی بر تاریخ و فرهنگ پر بار ایران باشد.
- ۲- ملاحظات ملی در نظر گرفته شود، به طوری که حق اقوام فعلی ساکن بر کرانه‌های ایرانی آن محفوظ بماند.
- ۳- ملاحظات بین‌المللی لحاظ شود به طوری که منشأ مجادلات منطقه‌ای و بین‌المللی نشود.

به همین دلایل پیشنهاد می‌شود: از این پس در سندها و کتاب‌های ملی و بین‌المللی به جای نام «دریای خزر»، از نام «دریای کاسپین» استفاده شود.

نام کاسپین دارای سه ویژگی زیر است:

۱- نام «کاسپین» نامی برگرفته از نام قوم باستانی «کاس» است که بر کرانه‌های جنوبی دریای مذکور و تا مسافت‌های دورتر در داخل فلات ایران زندگی و حکمرانی می‌کرده‌اند. این نام در منابع گذشته از جمله از زبان استرابین نقل شده است. این نام مشابه نام‌هایی چون سیستان، ایلام، شوش و... که زنده کننده نام اقوام باستانی ساکن فلات ایران هستند، می‌تواند زنده کننده نام این قوم باستانی خوش نام باشد.

۲- در حال حاضر پنج قومیت ترکمن، گرگانی (طبری، یا تپور)، مازندرانی، گیلانی (گیلکی) و طالشی بر کرانه‌های این دریا زندگی می‌کنند که هر کدام وراثت قوم کاسپی محسوب می‌شوند. اطلاق نام هر یک از این قوم‌ها مثل مازندران یا گیلان بر این دریا، اطلاق جزء به کل است و ممکن است در آینده مجادلات بین قومی را سبب شود. به همین مناسبت، همانگونه که این پنج قوم سرزمین کاسپی را به ارث برده‌اند، نام آنها را نیز بر دریای خود به ارث خواهند برد.

۳- نام «کاسپی» با نام «کاسپین» لاتین و «کاسپیسکویه» روسی هم ریشه است. از این نظر ایران می‌تواند ضمن به کارگیری نام ایرانی و ملی، از به کارگیری نام غیر ایرانی و غیر ملی پرهیز نموده و نیز همگرایی بین‌المللی و منطقه‌ای را تقویت و گسترش دهد و به نظر می‌رسد این نام ملی، حساسیت بین‌المللی و منطقه‌ای را سبب نخواهد شد. به علاوه می‌توان در متون عربی نیز بر استفاده از نام «دریای قزوین» که هم ریشه با این نام است پای فشرده و با این روش، وحدت رویه‌ای بجا و لازم را به وجود آورد.

بحث پیش آمده در این مقاله می‌تواند به عنوان فتح باب ملی برای هم‌اندیشی در محافل علمی و سیاسی درباره نام این دریای مهم باشد. بجاست تا مراکز دانشگاهی با تولید فکر و اندیشه، پشتیبانی محکم برای محافل سیاسی و ملی باشند.



منابع و ارجاعات

- ۱- ابن حوقل. (۱۳۶۱). ایران در صورۃ الارض، به کوشش و ترجمه جعفر شعار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲- ابوبکر احمد بن اسحق همدانی (ابن فقیه). (۱۳۴۹). مختصر البلدان، ترجمه ح. مسعود. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- ۳- احمدی پور، زهرا، (۱۳۸۲). تحلیلی بر سیر نامگذاری واحدهای سیاسی- اداری در ایران . مجله علمی و پژوهشی مدرس، سال هفتم، شماره دوم.
- ۴- بهزادی، رقیه (۱۳۸۰). دریای کاسف دریای مازندران و نه دریای خزر. نشریه چیستا.
- ۵- پیرنیا، حسن. (۱۳۴۵). ایران باستان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶- توکلی مقدم، حسین. (۱۳۷۵). وجه تسمیه شهرهای ایران. ج. ۱. تهران: نشر میعاد.
- ۷- جردن، تری و راونتری، لستر. (۱۳۸۰). ترجمه: دکتر سیمسین تولایی و دکتر محمد سلیمانی. تهران: نشر فرهنگ هنر و ارتباطات.
- ۸- حکیم، محمد تقی خان. (۱۳۶۶). گنج دانش یا تقویم البلدان، به اهتمام دکتر محمد علی صوتی و جمشید کیانفر. تهران: انتشارات زرین.
- ۹- رفاهی، فیروز. (۱۳۸۰). مبانی توپینومی. تهران: سازمان نقشه برداری.
- ۱۰- شایان، عباس. (۱۳۶۶). مازندران جغرافیای تاریخی اقتصادی. تهران: چاپخانه موسوی.
- ۱۱- شهاب‌الدین عبدا... خوافی مشهور به حافظ ابرو. (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو. جلد اول. مقدمه، تصحیح و تحقیق از صادق سجادی. تهران: انتشارات بنیان.
- ۱۲- عجم، محمد. (۱۳۸۲). نام‌های جغرافیایی میراث گذشتگان. مجموعه مقالات دومین همایش نامگذاری و یکسان سازی نام‌های جغرافیایی. تهران: سازمان نقشه برداری کشور.
- ۱۳- محمودزاده، کمال. (۱۳۵۱). شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، تهران: سازمان جغرافیای کشور.
- ۱۴- معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- مقدسی ابو عبدا... محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی. تهران: انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- ۱۶- ملگونوف، گریگوری. (۱۳۷۶). کرانه‌های جنوبی دریای خزر. ترجمه: دکتر امیر هوشنگ امینی. تهران: انتشارات کتابسرا.
- ۱۷- واحد نشر اسناد. (۱۳۷۱). نگاهی گذرا به تاریخ مرزهای شمال شرقی، از سرخس تا خزر. قسمت دوم، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز سال اول شماره دوم.
- ۱۸- نهچیری، عبدالحسین. (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی شهرها. انتشارات وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول.
- ۱۹- ورجاوند، پرویز. (۱۳۸۲). دریای مازندران یا خزر، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، فروردین و اردیبهشت.
- ۲۰- New Encyclopedia BRITANICA, vol2, printed in Britannia, 1974 & 1996, pp 928, 929.